



کارفرما فقط به سمت قرارداد موقت نرود و وقتی می تواند قرارداد دائم ببندد و قرارداد دائم و موقت تفاوتی قابل توجهی در شرایط او ایجاد نمی کند چرا باید کار فرما به جای قرارداد دائم از قرارداد موقت استفاده کند؟

مشکلات کارگری، اخراج و قرار دادهای موقت و بیکاری از مواد مهم مورد اشاره پیش نویس اصلاح قانون کار است که توسط

کارگران کمونیست و اصلاح قانون کار

اسد گلچینی

جمهوری وزیر کار دولت احمدی نژاد در توضیح این پیش نویس میگوید: "در پیش نویس اصلاح قانون کار بحث اخراج مطرح نیست بلکه بحث نظام مند کردن قرارداد ها مطرح است و اینکه

که قانون و همه نیرو و امکانات بانکی و اداری را برای حل این مشکلات بکار میگیرند تا نظام قانونمند برای قرار داد ها و رابطه کار و سرمایه ایجاد کنند. —



در این زمینه سخنان داریوش همایون از مشروطه خواهان در دفاع از جناح سبز، روزنه خوبی برای دیدن دموکراسی لیبرال این طیف است.

آقای همایون در مصاحبه با "نشریه تلاش" به تاریخ ۲۹ مرداد نکاتی را در دفاع از جنبش سبز تاکید میکند: "می باید از درون و بیرون مراقب بود که جنبش به نا امیدی نیفتد؛ به شعار ها و راه های افراطی کشیده نشود، شکست

احمدی نژاد اولویت این مرحله جنبش است... ما هنوز انحرافی از دموکراسی لیبرال در هیچ جای جنبش سبز نمی بینیم... شعار های فردا مال فردا هستند... حفظ نظام در مرحله کنونی گزینه ای واقعگرایانه است... دین یک ضرورت اجتماعی است."

تا جایی که به جنبش سبز برگردد، تا کنون رهبران و سخنگویان اصلی آن از موسوی تا رفسنجانی، کربی و خاتمی به روشنی اهداف آلترناتیوها و دغدغه احزاب و جنبشهای سیاسی شکل داده است.

گزینه حفظ نظام و دموکراسی لیبرال داریوش همایون

خالد حاج محمدی

فضای سیاسی جامعه ایران بشدت ملتهب است. جنگ و دعوی جناحهای جمهوری اسلامی، صف بندیهای جدید در صفوف احزاب و نیروهای سیاسی، بحران اقتصادی و بیکاری فزاینده و فقر و محرومیت روز افزون طبقه کارگر و اقشار محروم جامعه همراه با اعتراضات هر روزه آنها و بسیاری مسائل دیگر همگی دست به دست هم داده اند. در این میدان نگرانی از آینده جامعه و تلاش برای جوابی به آن به میدان آلترناتیوها و دغدغه احزاب و جنبشهای سیاسی شکل داده است.

دفاع از سی سال حاکمیت پر از جنایت آن و تلاش برای برگرداندن آن به دوره خمینی است را بیان کرده اند. میر حسین موسوی یکی از رهبران اصلی این جنبش مدافع همان است که سی سال قبل گفت: "یکی از احکام جمهوری اسلامی و اسلام این است که هر کس در برابر این نظام عادل جمهوری اسلامی بایستد - باید کشته شود و زخمی آنها هم باید زخمی تر شوند تا بمیرند. این حکم اسلام است که از اول بوده و تا پایان هم خواهد بود" (میر حسین موسوی روزنامه "کیهان" شهریور سال ۱۳۶۰) —

شهریور ۶۷ جنایت علیه بشریت

در سالروز کشتارهای جمعی سال ۶۷، جامعه ایران شاهد افشای گوشه هایی بسیار کوچک از جنایات جمهوری اسلامی توسط جناحی و بخشی از خود رژیم است. مهدی کروبی می خواهد قهرمان این میدان و مدافع آزادی قلمداد شود. اما این افشاگری ها آنهم زمانی که لبه تیغ رژیم گردن خودی هایشان را تهدید می کند، نمی تواند سه دهه جنایت جمهوری اسلامی که همه سران و همکاران رژیم از هر دو جناح در آن شریکند را لاپوشانی کند و به فراموشی بسپارد.

خامنه ای، موسوی، کروبی، محسن رضایی و رفسنجانی همچون احمدی نژاد، لاجوردی، خمینی و دیگران، از فرماندهان و فتوا دهندگان و مجریان سه دهه کشتار و جنایت علیه طبقه کارگر، کمونیست ها و مردم آزادیخواه در ایران هستند. سران جناح سبز و خیل میدیای "شرافتمند" مدافع آن، انگار کشف جدید کرده اند که در زندانهای جمهوری اسلامی شکنجه و تجاوز به زندانیان و اعتراف گیری وجود دارد. انگار تاریخ شکنجه و قساوت و اعتراف گیری از محاکمه سران سبز و جنایات و سرکوبهای سه ماه اخیر شروع شده است. انگار آن هزاران نفر از مخالفین جمهوری اسلامی که در شهریور ۶۷ به فرمان خمینی و بقیه سران سبز و سپاه جمهوری اسلامی و در شرایطی که جسمشان زیر شکنجه تکه تکه پاره شده بود و سرانجام جمعی و فردی قصابی شدند، انسان نبودند.

دهه ۶۰ به عنوان دهه جنایت جمهوری اسلامی، با طیفهای رنگارنگ سبز و سپاه آن، علیه بشریت، نه تنها در ایران بلکه در افکار عمومی بین المللی شناخته شده است. در این دهه دهها هزار تن از شریف ترین و عزیزترین انسانهای یک نسل کامل از کمونیستها و آزادیخواهان ایران قتل عام شدند.

جمهوری اسلامی رژیمی ضد بشری با پرونده سه دهه نسل کشی، سه دهه ضدیت با انسان و هر آنچه انسانی، سه دهه شکنجه و کشتار و اختناق و سه دهه تعدی به جان و حرمت مردم است. "مردم ایران حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. روزی که سران این رژیم، اربابان و یاران و همکاران لاجوردی، در پیشگاه مردم آزاد شده ایران به محاکمه کشیده شوند دیر نیست. آن روز تمام جهان، بر آنچه اینان با مردم کرده اند، خواهد گریست."

سرنگون باد جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۰ شهریور ۸۸ - اول سپتامبر ۲۰۰۹

در سهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد امسال در

کردستان سخنانی رحمان حسین زاده ص ۳

حجاب، کلاه ایمنی شرعی در محیط کار مختلط

(در حاشیه انتخاب سه وزیر زن در کابینه احمدی نژاد) هلاله طاهری ص ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری

کارگران کمونیست...

هدف اصلاح قانون کار چیست؟ کارگران در وضعیت مناسبتری قرار می گیرند؟ سرمایه داران و دولتمندان و قانونشان افسار زده میشوند تا کارگران عمامه و تختشان را زیر و رو نکنند؟ شرایط مناسب برای سرمایه داران داخلی و خارجی فراهم میشود تا نیروی کار ارزان را قانونمند صاحب شوند؟ پاسخ جهرمی همانطور که در بالا دیدیم بسیار روشن است و سرمایه داران زبانش را خوب میفهمند. کارگران باید بدانند در جریان اصلاح قانون کار سرنوشت آنها چگونه رقم خواهد خورد. دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی وظیفه اش همین بوده است که همه موانع برای رسیدن شرایط مطلوبتر در ایران برای گردش سرمایه و امنیت برای سود آوری از کرده طبقه کارگری خاموش شده و بسیار ارزان را تامین کند. اصلاح قانون کار باید این هدف را بروشنی دنبال کند. اشاره جهرمی و مصیبت های کنونی طبقه کارگر در مناسباتش با سرمایه داران برای سرپوش گذاشتن قانونی بر آنهاست. هیچکدام از معضلات کنونی کارگران از جمله بیکاری و سطح معیشت آنها تغییری نخواهد کرد. حتی اگر قرار داد های موقت هم تغییر شکل بدهند، که انواع آن هم اکنون هست، و بطور قانونی هم باقی خواهد ماند، تغییری در این مناسبات ایجاد نمیشود. کاری خواهند کرد که قرار داد ها یکسان شود و نه دائم و نه موقت آن خواست کارگران نباشد! هدف تامین شرایط کار قانونمند! برای سرمایه گذاری قانونمند! و بی حقوقی مطلق، اما قانونمند، فراهم شود.

جهرمی میگوید: "یکی از موانع تولید حل مشکلات قانونی سرمایه گذاری، مثل قانون تامین اجتماعی، کار، مالیات، مقررات نظام بانکی است و امیدواریم که در پروسه زمانی که به سایر قوانین رسیدگی می

شود بتوانیم اصلاح قانون کار را نهایی و اجرایی کنیم" و در ادامه تاکید میکند که: "در حال حاضر اختیارات کارفرمایان کم نیست، ما می‌خواهیم مشکلات قرارداد موقت را حل کنیم، قرارداد موقت باید برای کارفرما هزینه بیشتری داشته باشد، و کارفرما تفاوتی بین این دو قرارداد برای خود احساس نکند"

اما مهمترین مساله ای که جهرمی و دولتش را برای قانونمند کردن استثمار بیشتر کارگران و بی حقوقی بیشتر طبقه کارگر تشویق کرده است، وضعیت کارگران و خاموش کردن آنهاست. در چنین شرایطی است که اینها میتوانند تحت عنوان تغییر قرارداد های موقت، حل مساله بیکاری با برداشتن اضافه کاری ها و ... باز هم از به میدان آمدن طبقه کارگر بر علیه سرمایه و دولتمندان جلوگیری کنند. این کار را سالهاست با اتکا به سرکوب رهبران کارگری و کمونیستها از یک طرف و از طرف دیگر در خدمت داشتن خانه کارگر و شوراهای اسلامی فراهم کرده اند. اصلاح قانون کار همچنان بر این پایه ها ممکن میشود.

جهرمی میگوید که: "از مجموع ۳۰ استان ۲۷ استان نظرات تشکل های کارگری و کارفرمایی خود را ارسال کرده اند". و ادامه میدهد: "خوشبختانه بخش اعظم پیشنهادات ماهوی نیست و بیشتر شکلی است، یعنی به کلیت اصلاح اعتراضی ندارند"

همچنانکه گفته شد این دولت جهرمی و احمدی نژاد و تشکل های کارگری و کارفرمایی آنهاست که خود میبرند و میوزند. کارگران ۲۷ استانی که زیر این سقف های ضد کارگری اسمشان لیست شده است بر این اصلاح قانون کار و باز هم مشقت و استثمار و بی حقوقی کارگران مطلقا، نه، میگویند. امروز یکبار دیگر فرصت خوبی فراهم شده است

تا کمونیستها این واقعیت ها را با هم طبقه ایایشان و بویژه کارگران مبارز و کمونیست آگاه به این چنین وضعیتی، در میان بگذارند. بحث "اصلاح قانون کار" یکبار دیگر میتواند طبقه کارگر در همه مراکز مهم بزرگ و کوچک و در میان همه کارگران را گرد هم آورد و آنها را به مصاف دولت سرمایه داران ببرد و آگاه و متشکل بیرون بیاورد. کارگران حق دارند که بر سرنوشتی که برایشان رقم زده شده است دخالت فعال کنند. در مجامع عمومی خود بر سر پیشنهادات جهرمی بحث کنند و خواسته هایشان را طرح کنند. کارگران آگاه و تجمع هایشان، محافل و نمایندگانشان امروز وظیفه ای بسیار دشوار در برابر خود دارند. طرح مطالبات کارگران در چنین شرایطی با اتکا به بسیج کارگران برای بهبود وضعیت معیشت و افزایش چندین برابر دستمزدها برای همه کارگران و در همه مراکز کار و با هر سطح از دستمزد و مزایایی که اکنون وجود دارد و در طبقه بندی مشاغل باید باشد، میتواند شروع حق طلبی بزرگ کارگران در افسار زدن به دولت سرمایه داران و قانون کارشان باشد.

در ایران چند ده میلیون نفر در زیر خط فقر قرار دارند. هر گونه اصلاحی بلافاصله باید موجب بهبود زندگی و معیشت طبقه کارگر شود و دستمزدی که چندین برابر دستمزد کنونی باشد فوری تامین شود، تامین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بالاتر از ۱۶ سال اعم از زن و مرد تضمین شود، کارگران آزاد باشند تشکل هایشان را داشته باشند تا از زندگی و معیشت و حقوق شان دفاع کنند. اینها هم اکنون مهمترین خواسته های کارگران هستند که در برابر جهرمی و دولتش بعنوان نمایندگان خدا و سرمایه داران، باید قرار داد تا بفهمند که کارگران در چنین شرایطی قادر به ادامه زندگی بدون اضافه کاری میشوند!

گزینه حفظ نظام...

اما اینها را آقای همایون میدانند. مشکل داریوش همایون و طیف وسیعی که به این صف پیوسته اند در بی خبری نیست. کل ماجرا این است که اهداف جنبش سبز را امر مشترک خود میدانند و حفظ نظام جمهوری اسلامی به قول آقای همایون "گزینه واقعگرایانه" شان است. آقای همایون با این دفاعیات دارد سیمای دموکراسی لیبرال خود و حقوق بشر و جامعه مورد دفاعش را به نمایش میگذارد. نگرانی و دغدغه آقای همایون، لطمه خوردن بنیادهای جامعه سرمایه داری ایران است و به همین دلیل جمهوری اسلامی را با حذف جناح خامنه ای بهترین گزینه میدانند. تاکید بر اینکه شکست احمدی نژاد اولویت است، شعارهای فردا مال فردا هستند، دین یک ضرورت اجتماعی است و دفاع از حفظ نظام همراه با نگرانی از افراطی گری، همگی بیان اهداف یک جنبش معین است که بخشی از بورژوازی ایران را نمایندگی می کند و توسط آقای همایون در مقابل جامعه گذاشته شده است. معلوم است لیبرالهای مدافع حقوق بشر و جمهوری خواهان دموکرات، نه با استبداد و خفقان حاکم مشکلی دارند، نه با حکومت اسلامی و نه با فقر و محرومیت مردم. معلوم است دموکراسی و آزادی و سکولاریسم این طیف نیز تنها تزئین دهند همان استبداد طبقات حاکم برای تامین سود و سرمایه به نفع اقلیتی در این جامعه است، و سهم طبقه کارگر و اقتدار پایینی جامعه همان است که تا کنون بوده است. آقای همایون نه تنها از استبداد و بی حقوقی سی سال گذشته دفاع میکند، بلکه مذهب را هم به عنوان ابزار تحمیل در دست گرفته است.

دشمنی آقای همایون نه با عاملین فلاکت و فقر و بی حقوقی مردم که با قربانیان این اوضاع، با مردمی است که برای دموکراسی لیبرال و گزینه آقای همایون تره خرد نمیکند. دشمنی آقای همایون، خواست رفاه و آزادیهای سیاسی، برابری طلبی و دفاع از حق انسان در این جامعه است. نگرانی از شعارها و راههای افراطی، نگرانی از طرح مطالبات بخش اعظم مردم ایران است که توقع زندگی مرفه و آزاد را دارند. تاکید آقای همایون بر اینکه شعارهای فردا مال فردا است، همان وحدت کلمه جناب خمینی است که در دوره قیام مردم ایران، تلاش میکرد همه را زیر پرچم جنبش ارتجاع اسلامی بیاورد تا امر خود مبنی بر گرفتن قدرت را تامین کند. نتیجه آن شعار قدرت گیری جنبش اسلامی و کشتار و قتل و عام همه مخالفان شد. امروز نیز آقای همایون از مردم میخواهد که از طرح خواسته های واقعی خود دست بردارند، آنها را به فردا موکول کنند، تا صف جنبش ارتجاعی مورد دفاعش به اهداف خود برسد تا فردا اینبار به جای خمینی و یارانش، لیبرالها همراه جناح سبز خدمت مردم برسند.

اما تجربه انقلاب ۵۷ ایران به مردم آموخته است که باید حول خواست و مطالبات خود جمع شوند و این اتفاقا بر عکس آقای همایون شعار امروز است. مردم از فقر و نابرابری، از استثمار و بی حقوقی، از استبداد و کشتار و زندان و زن ستیزی و .. به تنگ آمده اند. مردم خواهان جامعه ای آزاد و برابر و انسانی اند و همین را باید امروز با صدای بلند به گوش همه رسانند و حول آن نیرو جمع کرد. سکوت

امروز مردم در خدمت هدف کنونی آقای همایون و جنبش سبز، کلاه گشادی است که یک بار در سال ۵۷ سر مردم محروم کردند و آنان را ابزار قدرت گیری یکی از هارترین دیکتاتورهای تاریخ بشر کردند. تکرار آن یکبار دیگر کلاه رفتن سر مردم و این بار از جانب خط سبز و لیبرالها و .. فاجعه است. اما کل ماجرا این است که این را با اتحاد همان افراط گرایان مورد نفرت آقای همایون و ایجاد صف مستقل از جنبشهای ارتجاعی و از جمله صف دموکراسی لیبرال آقای همایون باید تامین کرد. امروز نه تنها ایجاد برابری و مساوات و آزادی کامل انسان، بلکه خلاصی فرهنگی و حق زن و آزادیهای سیاسی نیز دیگر کاملاً بر دوش طبقه کارگر و کمونیستها میسر است. آنچه آقای همایون به زبان آورده است، نیاز واقعی سرمایه داری ایران است که تامین سودش از کانال کار ارزان و فقر مطلق بخش اعظم جامعه میگذرد. تامین این امر از کانال استبداد، زندان و سرکوب خواهد گذشت و لذا حفظ نظام حتی با اسلام و آخوند و شکنجه گرش نیاز طبقات دارا و از جمله دموکراسی لیبرال آقای همایون است. لذا بر خلاف ادعای دموکرات لیبرالهای ایران، قدم اول برای تامین حتی آزادی بیان و سکولاریسم در این جامعه در گرو کنار گذاشتن جمهوری اسلامی با سبز و سیاه آن است.

زنده باد سوسیالیسم

درسهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد امسال در کردستان

(سخنرانی رحمان حسین زاده)

در معرفی این جلسه رفیق رسول بناوند هم اشاره کرد، که به مناسبت ۲۸ مرداد فراخوانی از طرف کمونیستها و آزادیخواهان و حزب حکمتیست از یک ماه قبل اعلام شده بود، روز ۲۸ مرداد این فراخوان جواب مثبت گرفت. جا دارد در مورد این حرکت مهم صحبت کنیم و جمع بندی داشته باشیم. قبل از هر چیز پیشروی بزرگی را که در سی امین سالگرد بیست و هشت مرداد هشتاد و هشت به وجود آمده به همه کمونیستها و آزادیخواهان به همه فعالین آزادیخواه و برابری طلب، به کسانی که در شهرها و روستاهای کردستان در این رابطه فعالیت موثر و فداکارانه داشتند. از رساندن خبر این اعتصاب به مردم و پخش تراکت و اطلاعیه، از شعار نویسی و پخش این فراخوان در میان کارگران و مردم زحمتکش، در میان بازاریان و ... که موانع ایجاد شده جمهوری اسلامی را کنار زدند، باید تبریک بگویم. به ویژه به کارگران در شهرک صنعتی سنندج باید تبریک گفت که پیشقدم شدند.

درسهایی این حرکت مهم اند، چون در مقطع حساس و مهمی از تحولات سیاسی ایران اتفاق افتاد.

بنظر من اولین درس این اعتصاب را از این زاویه باید نگاه کنیم که تصمیم به کار دیگری و متفاوتی گرفته شد. همه میدانیم که این حرکت دو ماه بعد از فضای پر تحول و پر جنب و جوش ایران اتفاق افتاد. بعد از ماجراهایی مربوط به "انتخابات" و بعد از اعتراضات توده ای صدها هزار نفره در تهران و شهرهای دیگر اتفاق افتاد. در خارج از ایران هم فضا چنین بود و تحرکات سیاسی هنوز هم ادامه دارد. این تحول سیاسی در بطن این فضا و اساساً در قالب کشمکش جناحهای مختلف بورژوازی و بویژه سازمان یافته در قالب دو جناح جمهوری اسلامی شکل می گرفت. ما دیدیم که جنبش سبز راه افتاد، موج سبز راه افتاد و خیلی ها با آن شریک شدند. آن را جایی می دانستند که گویا می شود گشایشی ایجاد کرد و می شود از این طریق از این فضای سخت و تاریک جامعه فاصله گرفت. ما همان موقع کمونیستها و حکمتیست هایی بودیم که گفتیم این کشمکش و فضایی که بعد از انتخابات بوجود آمده و این موج سبز و جنبش سبزی که راه افتاده است، علیرغم اینکه مردم حق دارند داد بزنند و اعتراض کنند، حق دارند تنفر عمیق خود را هر روز و هر لحظه علیه جمهوری اسلامی بیان کنند. اما واقعیت این است که آن فضا مکان مناسب اعتراض برحق مردم نیست. گفتیم این فضای سیاسی موجود که از تهران تا خارج از کشور را فراگرفته با پرچم و پلاتفرم سبز که مربوط به جناحی از جمهوری اسلامی است، جایی نیست که انرژی مردم صرف شود. جایی نیست که انرژی کارگران در آن کانالیزه شود. همان موقع ما گفتیم که یک کار دیگری باید کرد، صف دیگری باید تشکیل داد و یک جنبش دیگر را باید پایه گذاشت. یک پلاتفرم دیگر را باید به میدان آورد. این مسئله

ما و خیلی ها بود که این کار دیگر چیست؟ ما همان موقع در بحث ها و در تبلیغاتمان خیلی از این کارها را گفتیم. می گفتیم مردم در محلات خود متحد و متشکل شوید، کنترل محلات را داشته باشید، در کارخانه ها مطالبات خود را طرح کنید همبستگی و تشکل خود را ایجاد کنید، خودتان را قاطعی جنبش سبز و سیاه جناحهای مختلف جمهوری اسلامی نکنید. هر جا قدرت دارید علیه کل بساط جمهوری اسلامی به میدان بیایید، بیانییه و ادعای خود را اعلام کنید. اما خیلی ها به ما ایراد می گرفتند که کاری در دستور نمی گذارید. برای ما اینها کار بود و ما دنبال این بودیم که یک فرصت اجتماعی بوجود شود دنبال این بودیم یک امکان اجتماعی بوجود بیاید و اتفاقاً آن کار دیگر را اجتماعا نشان داد. از نظر ما موقعی که به ۲۸ مرداد در کردستان نزدیک می شدیم، بررسی کردیم که این امکان مناسبی است. ۲۸ مرداد ۵۸ اتفاقی در جغرافیای کردستان بود اما به سرنوشت کل مردم ایران مربوط می شد. سی سال قبل جمهوری اسلامی و خمینی تازه به قدرت رسیده، از همان روز اولی که سر کار آمدند به نام انقلاب، انقلاب مردمی که برای آزادی رفا و برابری به میدان آمده و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده بودند تحت فشار گذاشت و آنها را سرکوب کرد. ما دیدیم چند هفته از سقوط شاه نگذشته بود که کارگران بیکار در اصفهان مورد تیراندازی پاسداران جمهوری اسلامی قرار گرفتند، کارگران بیکار در تهران با فشار و سرکوب جمهوری اسلامی و وزیر کار وقت روبرو شدند. هشت مارس پنجاه و هفت را بیاد داریم که می خواستند بزور حجاب را سر زنان بکنند و زنان آزادیخواه به میدان آمدند و تحت فشار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در همان بهار ۵۸ بود که دانشجویان را تحت فشار گذاشتند و می خواستند آزادی را از آنها بگیرند و در دانشگاه را قفل زدند. همان وقتها بود که کارگران گفتند شورا پورا مالیده و شوراها را جمع کنید. در همان موقع بود که مبارزات مردم در ترکمن صحرا شکل گرفت و عاقبت آن را بعد از مقاومت مردم سرکوب کردند. در تمام آن دوران جامعه کردستان هم در تب و تاب انقلابی و فضای انقلابی می جوشید. تشکل های کارگری درست شده بود، جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب درست شده بود. سندیکاها شکل گرفته بودند. انواع نهادهای دفاع از حقوق مردم و جامعه شکل گرفته بود. تظاهرات ها و رویدادهای سیاسی مختلف براه افتاده بود. کوچ تاریخی مریوان را داشتیم. اعتراض، تحصن و مبارزه در شهر سنندج و سایر شهرهای کردستان را داشتیم. مبارزه مردم زحمتکش با فئودالها را داشتیم. در بطن یک مبارزه و تب و تاب انقلابی که نمونه های بالا گوشه ای از انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران بود، جمهوری اسلامی تصمیم گرفت در بیست و هشت مرداد بیاید و آن جامعه را که هنوز صدای انقلاب و سنگر انقلاب بود سرکوب کند. همان موقع کمونیستها و آزادیخواهان در ایران گفتند که کردستان سنگر انقلاب است. خمینی و رژیمش دقیقاً از این زاویه آمدند و خواستند که انقلاب را سرکوب کنند. البته آنها با نیروی هوایی و زمینی شان آمدند و کشتار کردند، زندانی کردند، اعدامهای صحرایی براه انداختند، شهرها را به تصرف خود در آوردند اما خیلی زود و بعد از دو-سه ماه از مبارزه و جنبش آزادیخواهانه و مسلحانه و انقلابی که شکل گرفت،

پوزه شان به خاک مالیده شد. و بعد از سه ماه مجبور به عقب نشینی شدند تا دوباره خودشان را بسازند و دوره دیگری از سرکوب را شروع کنند. همین کار را هم کردند. می خواهم بگویم که یک کشمکش جدی بود و این کشمکش در جغرافیای کردستان اتفاق افتاد، اما همه آزادیخواهان ایران، تمام کمونیستها و چپ های ایران، همه ی انسانهای رادیکال، در محیط کارگری و دانشگاه و هر کس که هنوز دنبال آزادی و انقلاب بود خود را در آن مبارزه شریک می دانست. در نتیجه آمدند و یک کانون مبارزاتی و یک سنگر انقلاب را سرکوب کنند.

نفس یادآوری این مبارزه و نفس گرامیداشت قربانیان آن بویژه در سی امین سالگرد آن اتفاق مهمی است. اما امسال باید این را تشخیص می دادیم که سی امین سالگرد بیست و هشت مرداد با فاکتورهای جدیدی در مبارزه مردم ایران روبرو است. تب و تاب سیاسی در ایران بالاست، اما متأسفانه این تب و تاب سیاسی بالا را که مردم معترض به میدان آمده اند و تنفر خود را از جمهوری اسلامی ابراز می کنند، جناحهای مختلف بورژوازی، جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در حال کنترل آن هستند، دارند اسیرش می کنند و دارند رنگ خودشان را به آن می زنند، دارند کانالیزه اش می کنند، سازمانش می دهند و دادند. متأسفانه بخش زیادی از اپوزیسیون از راست و چپ دنبال جراحی از این ماجرا رفت. همه دنبال جنبش سبز رفتند در نتیجه ماجرای بیست و هشت مرداد فرصتی بود. زمانیکه این اتفاق اجتماعی روی داده بود دوباره و در سی امین سالگردش یک حرکت اجتماعی دیگر راه انداخت. یک حرکت اجتماعی که مستقل از کل جمهوری اسلامی بود. مستقل از جناحهای مختلف جمهوری اسلامی و حتی مستقل از اپوزیسیون بورژوازی بود. این اتفاقی بود که ما حکمتیست ها فکر کردیم مناسبی است که آن کار دیگر، آن صف دیگر و آن مبارزه دیگر را باید در آن کانالیزه کرد و بنظر من دومین دستاورد بزرگ تشخیص به موقع و درست برای یک کار ضروری و برای یک کار اجتماعی دیگر بود.

بر این اساس، ما تصمیم گرفتیم یک فراخوان دیگر بدهیم. فراخوانی که همه ببینند متفاوت از فراخوان های تاکنونی در خارج و داخل است. فراخوان به یک مبارزه و یک اعتصاب عمومی و یک اعتراض در جامعه کردستان بود در سالگرد ۲۸ مرداد. بویژه از طرف دیگر سازمانهای بورژوازی و ناسیونالیست را می دیدیم که یا سکوت می کنند و یا در حال انتظارند. یا اینکه دارند راههای غیر مبارزاتی تحت نام عزای عمومی و را پیش پای مردم در کردستان می گذارند. بهرحال دومین دستاورد این رویداد تشخیص بموقع و درست کمونیستها برای یک کار دیگر و یک اقدام دیگر بود. سومین مسئله که در این حرکت اتفاق افتاد باید بر آن تأکید کنیم، این است که درست است حزب ما مبتکر این فراخوان بود. اما برای ما فراخوانی سازمانی و فراخوانی محدود به حزب حکمتیست نبود. حرکت و جنبشی فراتر از حزب حکمتیست مد نظر ما بود. در نتیجه انگیزه ما این بود که یک پرچم و افق شفاف کمونیستی به ابتکار صدها چهره و فعال کمونیستی شناخته شده را به میدان بیاوریم. پیشنهاد ما این بود کمونیستها و آزادیخواهان کردستان که ریشه در آن جامعه دارند، بیایند و بـ

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حجاب، کلاه ایمنی شرعی در محیط کار

در حاشیه انتخاب سه وزیر زن در
کابینه احمدی نژاد

هاله طاهری

درس هایی از اعتصاب...

بیانیه محکم و چند صد نفری شان مبتکر این مبارزه باشند. این ایده اولیه ای بود که ما در رهبری حزب حکمتیت داشتیم و به همین دلیل رفتیم پای طرح بیانیه کمونیستها و آزادیخواهانی که فراتر از چهارچوب سازمانی حزب حکمتیت را در بر گرفت. خیلی ها را به این مبارزه وصل کرد و تازه ما از همین سر به سازمانی مانند کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در کردستان مراجعه کردیم و گفتیم ما که می توانیم چهارد - پانصد نفر را پای یک بیانیه بیاوریم و تصویری جنبشی و اجتماعی با رگه ای قوی از مبارزه کمونیستی را بوجود بیاوریم، گفتیم ما و شما از زیبایی مان از یکدیگر هر چه باشد، خیلی ها دو طرف را به عنوان کمونیست آن جامعه می شناسند. در نتیجه پیشنهاد کردیم که آنها هم بیایند پای این ابتکار و بیانیه کمونیستها. اگر آنها هم می آمدند و چهارد نفر دیگر به بیانیه اضافه می شد یک تصویر کاملتر و جامعتر و قویتر از کمونیسم به دست میداد. به هر دلیل آنها نیامدند. چه محاسباتی داشتند چه معادلاتی بود که نیامدند اصلاً مورد بحث امروز ما نیست. بهر حال آنها نیامدند و اشتباه کردند و باید از خود بیرسند چرا با این حرکت همراه نشدند؟ چرا تقویتش نکردند؟ چرا گسترده ترش نکردند؟ چرا کاری که از دستشان بر می آمد را انجام ندادند؟ این را بگذاریم خود آنها بنشینند و محاسبه کنند. ببینند این برای ما یک مبنای تقویت جنبش مان بود و برای ما یک کلیت شفاف کمونیستی بود و ما با تلاش زیادی که حزب حکمتیت و همه ی کمونیستها و آزادیخواهان کردیم این تصویر را به دست دادیم. امروز یک حاصلش این است چهارصد و بیست کمونیست و آزادیخواه آن جامعه که اکثر آنها چهره های شناخته شده و فعال و درگیر در سی سال مبارزه یا نسل جدید الهام بخش دوره های اخیر مبارزه اند در یک صف کنار هم ایستادند و به سهم خود یک کار بزرگ را ممکن کردند. این حرکت مهر کمونیستها را بر خودش دارد و دستاورد کمونیستی بزرگی است اگر حتی بخشی از شهرها هم تعطیل نمی شد، شهرک صنعتی هم جواب نمی داد، اما نفس اینکه یک تحرک پر جنب و جوش به ابتکار کمونیستها با بیانیه آنها و با شرکت حزب حکمتیت اتفاق افتاد، بنظر برجسته کردن یک هویت کمونیستی و چپ و رادیکال در آن جامعه بود و باید ارزش را بدانیم. نه تنها ادامه ارتباط این شبکه از کمونیستها با هم از آن چهارصد و بیست نفر گرفته تا تک تک فعالین و کمونیستهایی که در شهرهای کردستان و هر جای دیگر در خارج از کشور مبتکر گوشه ای از این کار بودند، نیرویشان را کانالیزه کنند، سازمان دهند، متحزب ترش کنند و به جای مناسبتری برسانند. بنظر من جنبه مهمتر این حرکت این بود که به صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نیرو اضافه کرد و نیروی تازه تری به میدان کشید. شما در این حرکت و خیلی های دیگر که در این ماجرا شرکت کردند، طی ارتباطاتشان با داخل کشور و با نیروی انسانی و فعالین جدیدی مرتبط شدند. در خارج از کشور با انسانها و چهره های جدیدی در آکسیونها و میتینگ ها و ارتباطات روزمره این یک ماه روبرو شدند. بهر حال در داخل و خارج از کشور نیرو و انرژی تازه ای بوجود آورد به علاوه روی ابتکارات تازه، ابتکارات تبلیغی، ارتباط گیری و سازماندهی زیادی در این رویداد صورت گرفت و این یکی از دستاوردهای مهم این حرکت است که باید متوجه بود.

ادامه دارد

لغو آنست. در مقابل زنان ملی-اسلامی از اصول گرا تا اصلاح طلب همه در مطلوب بودن حجاب برای شرایط ایران و محسنات آن دریایی از کتاب و تحقیقات آکادمیکی عرضه کردند. در دوره انتخابات هم داستان همین بود و مسئله حجاب همچنان میوه ممنوعه باقی ماند.

و بالاخره با دهها نمونه تاریخی که در همین جهان واقعی اتفاق میافتد این که مگر زنان در قدرت در همین سیستمهای سرمایه داری، استبدادی و منلهای اسلامی چه گلی به سینه زنان و مبارزاتشان زده اند. چه بسا این مهره های حکومتی "جنسیتی" باید بیشتر از مردان همپایه خود، به طبقه کارگر، زنان و آزادیخواهان دندان نشان دهند تا کرسی ها را از زیرشان در نیاورند. نمونه دوران ریاست جمهوری مارگارت تاچر در دهه هفتاد در انگلستان را همه بیاد داریم. هنوز که هنوز است طبقه کارگر کمرش از زیر بار تجاوز به معیشت خانواده ها، محدود کردن حقوق و مزایای زنان، کم کردن بیمه ها و هزینه های اجتماعی کودکان و سالمندان راست نشده است.

کم نیستند از کابینه های دولتی در جوامع سرمایه داری در اروپا که دو سوم و یا حتی نیمی از آنان زنان هستند و قید بیمه های بیکاری، حقوق کودکان و سالمندان، حق مادران تنها و خیلی از مزایای دیگر را میزنند. همین خانمها به اندازه یک جو برای بیچاره شدن مردم از قبل تصمیم آنها غصه نمیخورند. این رویای فمینیسم درآمده عصر لیبرالیسم در دهکده زنجیره ای سرمایه داری ست که برای بدست آوردن آرا پنجاه=پنجاه میجنگند، تفکری به غایت سطحی ست و با هر حمله دولت به وضع معیشت و مزایای مردم و بویژه زنان دچار زمین لرزه سازمانی شده و از هم میپاشند و اختلاف نظر پیدا میکنند. تا سیکل بعدی که دوباره جان بگیرند و دنباله رو فلان مهره دیگری از حکومت بروند.

وقتی که سیستم مالکیت خصوصی پایه و اساس جامعه است، وقتی که طبقه سرمایه دار از قبل کارگران زن و مرد بر سرمایه اش میافزاید و سفره های خالی سهم آنهاست، وقتی که با قانون اساسی تا مغز استخوان زن ستیز احکام اعدام، سنگسار و شکنجه و تجاوز در زندانهای مخوف این رژیمها اجرا میگردد، وقتی که قوانین زن ستیزانه دولتها به آنان چون بردگان جنسی مینگرند، بودن زنان در کابینه های دولتی و یا گرفتن کرسیهای مجلس و نخست وزیر شدن چه خبری به زنان میرسانند؟ همه این سیستمها به یاری فرهنگها و مذاهب انسان ستیز، با قانون اساسی های بغایت غیر انسانی، با فرهنگهای عقب مانده در تقابل با پیشروی

حرکتهای مدرن اجتماعی، با ارتش و ارازل و اوباش نوکر، همه و همه برای ایستادن در مقابل آزادی و برای زنان و مردان، تحمل هر چه بیشتر زندگی برده وار با شرایط حاکمان و تولید هر چه بیشتر سود بدون هیچ اعتراضی برای خدایان سرمایه است.

این فاز دیر یا زود خواهد گذشت و گرد و خاکها از روی توهمات این دوره از مبارزات مردم برداشته میشود. هم دولت احمدی نژاد و هم "راه سبز امید" اگر چه بر سر سهم خواهی از ماشین جنگی سرمایه داری در جنگند اما جمهوری اسلامی، این شبح بربریت سده حاضر را نگه میدارند. برنده و بازنده جنگ تنها بر تباهی و فقر و بی حقوقی —

محمود احمدی نژاد کابینه خود را معرفی کرد و سه تن از زنان را برای پست وزارت پیشنهاد نمود. پلتیک زنی احمدی نژاد برای انتخاب این خانمها در جواب به رقبیش در جبهه سبز و نشان دادن چهره ای قابل تحمل تر به جهان بود. بالاخره مجلس بعد از کشمکشهای چند روزه از میان آنان فقط صلاحیت خانم مرضیه وحید دستجردی را پذیرفت. طیفی از اصولگرایان و از انجمله نمایندگان مجلس و امام جمعه ها به وجود این خانمها بعنوان وزیر اعتراض داشتند. آنها بر این باورند که وجود خانمها "کاری خلاف با اصول اسلام" است چون این زنها با "مردان نامحرم در وزارتخانه ها مراودت خواهند داشت" و این عمل "با اصول دینی نمیخواند و حرام است". طرفداران موسوی و کروبی هم، بویژه فعالین زن، بر این باورند که این خانمها بشدت "سنتی" اند و با توجه به پیشینه چند ساله آنها علیه مبارزات زنان پست داده شده "برازنده شان" نیست.

احمدی نژاد مشکل "حرام" بودن را برای اصولگرایان بدینگونه حل کرد که "فلسفه حجاب یعنی حضور فعال اجتماعی زن، و الا در خانه که حجاب معنی ندارد". با این استدلال ایشان حجاب کلاه ایمنی در محیط کارست که با رعایت آن "حرام" بودن وجود زنان در محیط زنانه- مردانه مرتفع میگردد. پیام دیگر او این است که مرزهای "مخدوش" شده حجاب، که طی دهه اخیر به یمن مبارزات زنان از جمله شعار لغو حجاب وسیعاً به خواست جوانان تبدیل گردیده و حتی عدم رعایت کامل آن مد شده، را بازتعریف و حلقه های فشار بر زنان را تنگتر کند. حجاب همواره یکی از چالشهای سیاسی مبارزات زنان در طی قرن بوده است. زنان در انقلاب مشروطه با وعده آزادی و حق رای به خیابانها آمدند و حتی قربانی دادند، اما همینکه مشروطه پیروز شد آنها را با زور به خانه هایشان فرستاد. انقلاب ۵۷ هم با پیام خمینی برای حجاب اجباری جنبش زنان را به یکی از پایه های کشمکش دائمی میان زنان برای احقاق حقوقشان با جمهوری اسلامی کشاند.

با ظهور پست مدرنیسم در اروپا و رشد اسلام سیاسی در خاورمیانه، مبارزه علیه حجاب و قوانین اسلامی بعنوان ارکان مهم مبارزات زنان در درون جنبش زنان تفسیر بردار شد. مبارزات حق طلبانه زنان برای حقوقشان و از آن جمله تلاش برای لغو حجاب با توجیه اینکه این ایده ها از سکسیسم اروپایی برمیخیزد و ریشه ملی ندارد، سرکوب شد. با تئوری "نسبیت فرهنگی" حجاب امری مربوط به فرهنگ هر ملت تعریف شده و داشتن آن را برای زنان در کشورهای اسلامزده امری دینی پنداشتند. نمونه بارز آن در ایران است که به جدلی دائمی میان گرایشات ملی- اسلامیها و و برابری طلبان در درون جنبش زنان تبدیل گردید. جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی زنان پرچمدار پیگیر و آشتی ناپذیر

جلسه در پالتاک سخنران: اسد گلچینی

موضوع: جنبش سبز و کمونیسم بورژوازی، از آذرین تا تقوایی

زمان: شنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۹
ساعت: ۸ تا ۱۰ به وقت اروپای مرکزی
اتاق: IranxAzadixBarabari

جهت اطلاع عموم

کتاب "پایان حزب کمونیست کارگری" نوشته محمد جعفری در ۲۳۰ صفحه منتشر شد.
جهت دریافت آن، با ایمیل ذیل با محمد جعفری تماس حاصل فرمائید.

mohamadjafari1@yahoo.co.uk

حجاب کلاه ایمنی...

بیشتر برای طبقه کارگر، مردم کم درآمد، زنان و جوانان میافزاید. اما میلیونها انسان بی سهم و بی بهره از این دو جبهه راه دیگری میجویند. کارگران، این طبقه تا به آخر انقلابی و پیگیر ستونهای خود را محکم میگویند و حزب خود را میسازند، متحدانش به او میپیوندند، متشکل میشوند و روشن و صریح مطالباتشان را اعلام و برای آن مبارزه میکنند. خشونت رژیم برای خاص و عام شناخته شده است اما وقتی کارگران یک پارچه میدانند چه میخواهند و کجا میخواهند بروند و چه دولتی برپا کنند هیچ نیرویی جلودارشان نخواهد بود. آنکس که در این جنگ واژگون میگردد جبهه ایست که اگر چه ارتش و توپ و تانک با خود دارد اما ستون فقرات اقتصادی کشور و میلیونها انسان گرسنه و بیزار از این رژیم را در مقابل خود خواهد داشت.

از متحدین همیشگی طبقه کارگر زنان آزادیخواه و برابری طلبند. تاریخ درخشان آنها در دو دهه اخیر چشمگیر است. تاریخ آنها تاریخ هشت مارسها، مبارزه با حجاب، مبارزه با آپارتاید جنسی، قطعنامه های ماگزیمالیستی در دفاع از حقوق بشر، زنان و کودکان، اتحاد این جنبش با مبارزات کارگری و دانشجویی است. این جنبش در راهی که باید بپیماید صریح و روشن باید صف خود را به صف جنبش کارگری، جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نزدیک و یکی کند. بگذارید زنان اصلاح طلب را با دغدغه درست کردن "سیستم نمایندگی" بجای "فردی شدن" به حال خودشان بگذاریم. گذار این دوره آنها از "بنیادگرایی" به "پسا بنیادگرایی" هم پیشکش خودشان. راه ما راه دیگر نیست. راهی که به تحول جدی در زندگی زنان میانجامد. جنبش ما برای رهایی کامل زنان و برابری کامل و واقعی بین زن و مرد است.

خواننده گرامی نشریه پرتو!

در شماره قبل مطلبی با عنوان "عروسی یا تراژدی؟" از من به چاپ رسید که در آن خبری تحت عنوان "چهار صد و پنجاه دختر بچه در شهر غزه در یک روز عروس شدند درج گردید. چندی بعد متوجه شدم که این خبر، اگر چه در چندین سایت و مرکز خبری تایید شده بود اما به این صورت نبوده است. داستان به این قرار بوده که ۴۵۰ زن "بیوه" که شوهرانشان را در جنگهای حماس با اسرائیل و حزب الله از دست داده بودند با سازماندهی سازمان حماس به عقد مردانی درآمدند. عروسان سیاه پوش در این روز در میان مهمانان نشسته و به جای آن دختر بچه ها را برای نمایش عمومی و رژه در میدان در معرض تماشا گذاشته بودند.

با پوزش از اشتباه در این خبر همینجا بگویم که همچنان معتقدم و به اندازه یک سر سوزن شکی در انسان آزاری و کودک آزاری حماس و جریانات اسلامی نمی بینم. کارنامه آنها در خشونت و قضاوت در حق مردم و بویژه جهنمی که برای زنان بپا کرده اند جلو چشم همگان است. قوانین زن ستیزانه آنان هر روزه قربانی میگیرد. کودکان همچنان اموال پدران و زنان بردگان مردانند. غیر قابل تحمل در عصر ما هستند و مانع جدی این سده از پیشرویهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه برای کل بشریت و بویژه زنان هستند.

هاله طاهری

محمّد جعفری



آنگونه پیش از سه سال از جدایی ما می گذشت، در این سه سال با ناکت های زیادی می توان نشان داد که ما کجاست و کجاستند

زخمهایی که بر اثر این جدایی بر بستر کمونیسم کارگری نشسته بود دارد ترمیمی می شوند، گویی که خیمه خدای خود دارد راست می شود و با ناکت هر چه استوارتر به پیش حرکت است و به قول مارکس:

"انقلابی بوزوانی از نوع انقلاب ترن جدید، سرعت از یک کامیابی به کامیابی دیگر می رسد، جلوه های شکوفا آنها یکی از دیگری پست تر است افراد و اشخاص، گویی در زیر ناکش نور، الماس فرا دارند حالت جاذبه تعلی روح هر روز است و این حالت مستعجل است، زود به نطفه، اوج خود می رسد و جامعه قبل از آنکه بتواند با سر همش را در آوردهای دوران طوفان و هجوم خود را در کتف کند به خدای طوفانی دچار میگردد. ولی انقلابی پروتزی یعنی انقلابی ترن نوزدهم بر عکس تمام از دوران اشتاد می کشد، بی دردی حرکت خود را میسازد و با پیاده گشت انجام یافته بطور مرتبه با می گرداند تا پاروگر آوا از سر میگرداند خدمت نمیداند و جوانان شعله و نور تلاشهای اولیه، خود را بر جاده پناه استوار، میگرداند ششمین خود را گوی فقط برای آن بر زمین میگوید که از زمین نیروی تازه بگیرد و بسار دیگر خول آما نطفه آناه لند برافزاید در برابر جویای صید خدایای خوش آنقدر پس می کشند تا سر انجام وقتی بدید آید که هر گونه راه بازگشت آنها را قطع کند و خود زندگی را با ناکت می کشند اعلام دارد"

فل چیست، جاسته، چیستا برنی؟

پایان حزب کمونیست کارگری

از دیهشت ۱۳۸۸

اساسی سوسیالیسم انسان است
سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است